

داستان یک گودبرداری غیر اصولی در خیابان سلمان فارسی

کابوس ویرانی بر بستر آبادانی؟!

این مسئله رسیدن امداد رسانیان آتش نشانی به محل حادثه را سخت تر می کرد. نمایندگان پلیس ساختمان هم که به واسطه یکی از همسایه ها از موضوع باخبر شده بودند، دقایقی بعد خود را به آن جا رساندند.

مأموران اداره برق و گاز هم به موقع از راه رسیدند و راه را بستند. آنچه خواندید حکایتی واقعی است از زبان حجت لطفی، صاحب تعویض روغنی که از این معرکه در خیابان سلمان فارسی ۳ جان سالم به در برده است.



صاحبان اسناد روانه دادگاه و پاسگاه می شوند

هدی کرکیان، بانوی جوان و مستاجر آقای لطفی است. دو سالی می شود که در این محله زندگی می کند. او لحظه وقوع حادثه همراه دوستش در خانه بوده است. حال و روز خوشی ندارد. گریه مجالش نمی دهد. با همان بغض و ناراحتی می گوید: با دوستم مشغول گپ زدن بودیم. یک لحظه لرزشی را در دیوار و کف و سقف احساس کردم، ترسیدم و فکر کردم زلزله شده، نفهمیدم چطوری من و دوستم خود را به راه پله و بیرون در رساندیم. تا پایمان را بیرون در گذاشتیم خانه زیر و رو شد.

او که هنوز ترس شوم این حادثه در چشم هایش پیداست و معلوم است شوکه شده، ادامه می دهد: آن لحظه به این موضوع فکر می کردم که اگر زیر آوار می ماندم چه می شد؟!



زلزله ۱۰ ریشتری

۲۵ دقیقه از ساعت ۱۵ گذشته بود. در حال حساب و کتاب بودم؛ چون آن موقع از روز معمولاً مشتری کمتر است. من بودم و برادر و همکار دیگرمان. ناگهان صدای وحشتناکی به گوشم رسید؛ چیزی مثل شروع یک زلزله ۱۰ ریشتری. هر سه نفرمان سراسیمه از جا بلند شدیم و به سمت بیرون مغازه دویدیم. لحظه ای بعد درست وقتی که همسایه طبقه بالایی و میهمانش خود را از راهرو به بیرون پرتاب کردند، ساختمان فرو ریخت. چشم، چشم را نمی دید. فضا پر شده بود از گرد و غبار، آنچه می دیدم را باور نمی کردم. مغازه ام، محل کسب و کارم و آپارتمان و ملک طبقه بالا ویران شده بود. نگران بودم، چون لوازم داخل مغازه مواد شیمیایی بود و برق و گاز هم در این مواقع خطرات را چند برابر می کند. زمین فرو رفته و مقداری از دیوار کنار و سقف ویران شده بود. لوازم منزل خانم همسایه هر کدام به یک گوشه افتاده بود. اوضاع آشفته و خطرناکی وجود داشت. این وضعیت بسیاری از همسایه ها را شوکه کرده و ترسانده بود. کاسب های دور و بر فوری در مغازه خود را بستند و نگران بودند که این تخریب حادثه دیگری همچون انفجار را پیش نیاورد. با ۱۲۵ تماس گرفتم. نگران بودم که وضع از این که هست بدتر نشود. همسایه های چند خانه آن طرف تر همراه زن و بچه هایشان به خیابان پناه آورده بودند. برخی راننده ها برای اینکه سر از چند و چون ماجرا و کشف تعداد قربانیان حادثه در آورند، وسط خیابان ایستاده و ترافیک ایجاد کرده بودند و

با دوستم مشغول گپ زدن بودیم. یک لحظه لرزشی را در دیوار و کف و سقف احساس کردم، ترسیدم و فکر کردم زلزله شده، نفهمیدم چطوری من و دوستم خود را به راه پله و بیرون در رساندیم

انسیه شهرکی - حتی نوشتن درباره اش هم تکراری شده است؛ چرا که بارها شنیده و خوانده یا احتمالاً از نزدیک دیده اید که «گودبرداری غیر اصولی قربانی گرفت». یا «گودبرداری غیر اصولی موجب تخریب ساختمان مجاور شد». و...؛ حادثه تلخی که در سال های اخیر بارها در گوشه گوشه شهرمان به وقوع پیوسته و افرادی گناه بسیاری را به کام مرگ کشانده است و در خوش بینانه ترین حالت به جای آنکه بستر آبادانی باشد - در برخی موارد - به کابوس ویرانی تبدیل شده است.

با وجود هشدارهای مکرر سازمان های ذی ربط و افزایش آگاهی سطح عمومی جامعه و وجود قوانین سخت و سفت گودبرداری باز هم در بعضی محله های شهر شاهد این گودبرداری های ویرانگر هستیم.

در عصر سه شنبه پاییزی، چهاردهم آذرماه، وقتی که بادهای سرد استخوان سوز در جان رخه می کرد، ناگهان صاحبان مغازه تعویض روغنی و ساکنان خانه قدیمی طبقه فوقانی اش در خیابان سلمان فارسی ۳، متوجه صدای مهیب و ریزش سقف و دیوار شدند و لحظاتی بعد در چشم برهم زدن زیر پایشان خالی شد. دقایقی بعد از حادثه در محل حاضر شدیم تا روایتگر عینی این ماجرا باشیم.

